



دستور زبان فارسی: ویژه دوره‌های کاردانی و کارشناسی پیوسته و ناپیوسته آموزش زبان و ادبیات فارسی تربیت معلم، دکتر علی محمد حق‌شناس، دکتر حسین سامعی، دکتر سید مهدی سمائی و دکتر علاءالدین طباطبایی، شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران (انتشارات مدرسه)، تهران، ۱۳۸۵، ۳۱۲ صفحه.

علی پیرحیاتی^۱

مقدمه

انتشارات مدرسه در سال‌های اخیر، دو کتاب درسی با هدف تدریس در دوره‌های کاردانی و کارشناسی آموزش زبان و ادبیات فارسی در مراکز تربیت معلم منتشر کرده است که علاوه بر نقش خود به عنوان کتاب درسی، می‌توانند منابعی برای پژوهش‌گران زبان‌شناسی نیز به شمار آیند. عنوان این دو کتاب عبارت است از: «*هبنای زبان‌شناسی*» و «*دستور زبان فارسی*». کتاب اول که پیش‌نیاز کتاب دوم محسوب می‌شود، برای تدریس در شانزده جلسه و کتاب دوم برای تدریس در سی و دو جلسه طراحی و تدوین شده‌اند.

اشاره به مطالب جدید و همچنین طرح نکات جزئی و دقیق در کتاب «دستور زبان فارسی» نشان از تماس مداوم مؤلفان با مباحث زبانی و عدم تکیه محض آنها به مباحث دستورهای پیشین دارد. توجه به فارسی محاوره‌ای در کنار فارسی رسمی، استفاده همزمان از رویکردهای ساخت‌گرا و نقش‌گرا و بیان مطالب به شکلی روشن و نظام‌مند، از جمله نقاط قوت کتاب حاضر هستند. لذا این اثر می‌تواند منبعی مهم برای پژوهش درباره دستور زبان فارسی و پردازش رایانه‌ای زبان فارسی باشد. این کتاب همچنین می‌تواند درسنامه‌ای مناسب برای دروس «نحو زبان فارسی» و «ساخت زبان فارسی» در دوره‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد رشته‌های مرتبط با زبان باشد.

کتاب «دستور زبان فارسی» دارای چهار بخش و بیست و هفت مبحث است. در مقدمه، مواردی همچون شناخت مبانی دستور زبان فارسی، دستیابی به توانایی تحلیل نحوی و صرفی متون، شناخت نظام معنایی زبان فارسی، مرور نظام آوایی زبان فارسی و فراگیری روش‌های مناسب طراحی، تدریس و ارزشیابی هر یک از مقوله‌های دستوری به عنوان اهداف کتاب ذکر شده‌اند. با این حال، مطلب چندانی درباره نظام معنایی زبان فارسی و نحوه تدریس دستور زبان در کتاب نیامده است.

در بخش اول با عنوان «مبانی دستور زبان فارسی»، مباحثی از قبیل تعریف دستور زبان، تفاوت دستور زبان خودآموخته و آموزشی، نیاز به آموزش دستور، گونه‌های زبان فارسی، روش نگارش دستور و ساختمان زبان و مؤلفه‌های آن مطرح شده است. بخش دوم درباره نحو زبان فارسی است و موضوعاتی مانند جمله و انواع آن، گروه فعلی و ویژگی‌های آن، گروه اسمی، گروه صفتی، گروه حرف اضافه‌ای، و جمله‌های مرکب را دربرمی‌گیرد. در بخش سوم که به صرف می‌پردازد، مسائلی همچون تکواژ و واژه، اشتقاق و ترکیب مورد بحث قرار گرفته‌اند. بخش چهارم با عنوان «پیوست‌ها» شامل بحث درباره آواشناسی زبان فارسی، الگوی هجایی زبان فارسی، تکیه و خط فارسی است. در ادامه، به طرح نکاتی درباره محتوای کتاب می‌پردازیم:

۱. مؤلفان پس از تعریف جمله، در صفحه ۱۷، اذعان می‌کنند که ممکن است در جمله «هیچ فعلی به کار نرود یا یک یا چند فعل داشته باشد». آنها سپس جمله را بر حسب اینکه در آن یک یا بیش از یک فعل وجود داشته باشد، به دو نوع ساده و مرکب تقسیم می‌کنند. از سوی دیگر، جمله ساده را بسته به اینکه فعل داشته باشد یا نداشته باشد، به دو نوع متعارف و استثنایی طبقه‌بندی می‌کنند.

با توجه به این طبقه‌بندی‌ها، بهتر است جمله را از ابتدا به گونه‌ای تعریف کنیم که عبارت‌های بدون فعل (جمله‌های استثنایی) را نیز شامل شود. بنابراین، باید گفت جمله همواره دارای فعل است، اما در برخی موارد که وجود فعل قابل پیش‌بینی است، فعل حذف می‌شود. مثلاً «سیگار کشیدن ممنوع!» یک جمله است که آن را می‌توان در اصل «سیگار کشیدن ممنوع است» دانست و فعل «است» در آن وجود دارد.

۲. مؤلفان جملات را به سه دسته خبری، التزامی و امری تقسیم می‌کنند و برای هر یک، معیارهای معنایی ارائه می‌دهند. باید توجه داشت که تقسیم‌بندی جمله‌ها بر پایه وجه، در اصل بر پایه معیارهای معنایی نیست و بر اساس نوع فعل به کار رفته در آنهاست. در صفحه ۸ آمده است: «وجه فعل بر پایه نوع جمله، خبری، التزامی و امری است». بنا به آنچه گفتیم، دقیقاً عکس این جمله صحیح است، یعنی جملات بر پایه وجه فعل به سه دسته تقسیم می‌شوند و از سوی دیگر، فعل‌ها بر پایه ملاک‌های صوری و نه معنایی می‌توانند خبری، التزامی یا امری باشند.

۳. مؤلفان در صفحه ۲۵، جمله را به گروه اسمی و گروه فعلی تقسیم‌بندی می‌کنند. باید توجه داشت که در زبان فارسی بر خلاف زبان انگلیسی، ملاک صوری برای اثبات آنکه گروه فعلی یک سازه مستقل است، وجود ندارد. دلیل این مسئله آن است که زبان فارسی، ضمیرانداز است و نمی‌توان با حذف فاعل، مابقی جمله را گروه فعلی دانست، در حالی که در زبان انگلیسی، بر پایه معیار جایگزینی و هم‌پایه‌سازی، می‌توان سازه بودن گروه فعلی را اثبات کرد. مثلاً در گفتگوی زیر:

(1) A: So he [VP wrote the letter]?

B: Yes, he did.

کلمه did در جمله دوم جایگزین گروه فعلی در جمله اول شده است و در جمله زیر

(2) The children [VP stopped at the corner] but [VP didn't look both ways].

دو گروه فعلی با یکدیگر هم‌پایه شده‌اند. در زبان فارسی، نمی‌توان چنین معیارهایی برای وجود گروه فعلی ارائه داد. پس صرفاً بر اساس معیارهای نقش‌گرایانه، می‌توان گروه فعلی را در برابر نهاد که مبتدا (theme) است، خبر (rheme) به شمار آورد.

با این حال، مؤلفان در صفحه ۲۶ سه معیار را برای تشخیص گروه فعلی ذکر می‌کنند که هر سه نادرست هستند. معیار اول آن است که می‌توان به جای گروه فعلی، یک فعل (بسیط یا مرکب) یا یک گروه فعلی دیگر گذاشت. مؤلفان با توجه به جمله‌ای مانند «دانشجویان این دانشکده به گردش علمی رفته‌اند»، به جای عبارت «به گردش علمی رفته‌اند» که به زعم آنها

گروه فعلی محسوب می‌شود، عبارات «برآشفته‌اند»، «امتحان داده‌اند» و «خوب درخشیده‌اند» را قرار داده‌اند.

نکته مهم اینجاست که در معیار جایگزینی، باید بتوان ضمائر، کلماتی شبیه ضمائر (مانند فعل do در مثال بالا) یا کلمات پرسشی را جایگزین سازه حذف‌شده کرد. آیا مثلاً در مثال‌های زیر:

(۳) حمید اینجا خوابید.

(۴) محسن خوابید.

می‌توان گفت «محسن» جایگزین «حمید اینجا» شده‌است و «حمید اینجا» یک سازه محسوب می‌شود؟ مسلماً خیر.

بنا به نظر مؤلفان، معیار دوم آن است که می‌توان واژه‌های پرسشی را «همراه با یک فعل مناسب»، جانشین گروه فعلی کرد و مثلاً این جمله را ساخت: «دانشجویان این دانشکده کجا رفته‌اند؟». باز باید گفت نمی‌توان جابجایی هر عبارت با عنصر دیگر را معیار سازه بودن آن عبارت دانست. حقیقت آن است که در این جمله، کلمه «کجا» جایگزین «به گردش علمی» شده‌است و بنابراین «به گردش علمی» یک سازه است (گروه حرف اضافه‌ای).

از نظر مؤلفان، معیار سوم این است که گروه فعلی را می‌توان جابجا کرد: «به گردش علمی رفته‌اند دانشجویان این دانشکده». نقطه ضعف معیار سوم آن است که در نگاه اول، هم می‌توان گفت گروه اسمی (فاعل) به انتهای جمله منتقل شده‌است و هم می‌شود جابجایی سایر اجزای جمله به استثنای فاعل را به ابتدای جمله در نظر گرفت که البته دیدگاه دوم درست به نظر نمی‌رسد. به عبارت دیگر، اگر در جمله‌ای با یک تغییر از نوع جابجایی مواجه بودیم که آن را بتوان دوطرفه در نظر گرفت، فقط یکی از عناصری که احتمال جابجایی آن وجود دارد، سازه محسوب می‌شود. مثلاً جابجایی در جمله فوق نشان می‌دهد که گروه اسمی «دانشجویان این دانشکده»، سازه است. مثلاً دو جمله زیر را در نظر بگیرید:

(۵) من حالا چراغ‌ها را خاموش می‌کنم.

(۶) حالا چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم.

می‌توان چنین گفت که در جمله دوم، عبارت «حالا چراغ‌ها را» به ابتدای جمله منتقل شده‌است، اما آیا «حالا چراغ‌ها را» یک سازه محسوب می‌شود!؟

۴. مؤلفان در صفحه ۲۸، نکات جالبی درباره شرایط حذف ضمیر در جملات فارسی ارائه داده‌اند که به نظر می‌رسد اولین بار در این کتاب به آنها اشاره شده‌است.

۵. در صفحه ۳۴، نوعی خلط مبحث درباره مفاهیم «مفعول»، «گروه حرف اضافه‌ای»، «متمم فعل» و «قید» صورت گرفته‌است. اولاً همه گروه‌های حرف اضافه‌ای که قید نیستند، مفعول در نظر گرفته شده‌اند، در حالی که بهتر است نقش مفعول از نقش متمم حرف اضافه‌ای جدا باشد. دیگر اینکه متمم‌های فعل به دو دسته قید و مفعول تقسیم شده‌اند. باید توجه داشت که قید معمولاً نمی‌تواند متمم فعل باشد، زیرا به هر جمله‌ای اضافه می‌شود و ارتباط مستقیمی با فعل ندارد.

همچنین در صفحه ۳۶، همه گروه‌های نحوی «با اتوبوس»، «به اصفهان»، «با مهربانی» و «با پسرش» در جملات «برادرم با اتوبوس، به اصفهان رفت» و «پدر با مهربانی، با پسرش صحبت می‌کرد»، قید محسوب شده‌اند، اما بین نقش این گروه‌ها در این دو جمله تفاوت وجود دارد.

۶. در صفحه ۳۵، آمده‌است: «گروه قیدی‌ای که در گروه فعلی آورده می‌شود، وابسته فعل است». معنی این عبارت روشن نیست. همچنین «بالا» در «بالا رفتن» قید محسوب شده‌است، در حالی که باید کل این عبارت را یک فعل مرکب در نظر گرفت.

۷. مؤلفان در بحث راجع به انواع قید (صفحه ۳۵)، قیدها را به دو دسته تقسیم کرده‌اند: قیدهای ذاتی، واژه‌هایی هستند که همیشه در نقش قید به کار می‌روند و قیدهای غیرذاتی گروه‌هایی نحوی هستند که ذاتاً قید نیستند و می‌توانند در نقش قید به کار روند.

«قید» در دستورهای سنتی، هم برای اشاره به صورت (مقوله دستوری) و هم برای اطلاق به نقش دستوری گروه‌های نحوی به کار می‌رود و برای حل این مشکل، نیاز به ایجاد تمایز میان قید ذاتی و غیرذاتی وجود دارد. بهتر است در تحقیقات نظام‌مند زبان‌شناسی، از دو اصطلاح برای اشاره به صورت و نقش استفاده شود. «قید» (adverb) به مقوله دستوری یک کلمه، فارغ از

بافت نحوی آن اشاره می‌کند. این کلمه می‌تواند هسته یک گروه واقع شود و گروه قیدی (adverb phrase) تشکیل دهد. از سوی دیگر، افزوده (adjunct) یک نقش دستوری است و گروه‌های نحوی مختلف (مثل گروه اسمی، گروه حرف اضافه‌ای و نیز گروه قیدی) در جمله می‌توانند نقش افزوده داشته باشند. حال باید گفت قید ذاتی از نظر مؤلفان یعنی «قید» (adverb) و قید غیرذاتی یعنی افزوده (adjunct).

۸. مبحث پنجم از بخش اول، حاوی نکات مهمی درباره انواع فعل‌ها و کاربرد آنهاست که در کمتر کتابی به آنها اشاره شده‌است. مطالعه این مبحث به خصوص برای کسانی که درگیر آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان هستند، بسیار مفید خواهد بود.

۹. در صفحه ۶۲ هنگام بحث درباره ساخت وجه امری، احتمالاً باید یادآوری می‌شد که فعل «کردن» هم در وجه امری، می‌تواند بدون «ب-» به کار رود: «نگاه کن».

۱۰. در صفحه ۶۴ ذیل عنوان «جهت فعل» آمده است: «جهت فعل چگونگی رابطه فعل و فاعل را نشان می‌دهد» در ادامه، فعل‌های زبان فارسی با توجه به این جنبه، به دو دسته گذرا و ناگذرا (لازم و متعدی) تقسیم شده‌اند. تا آنجا که نگارنده این سطور اطلاع دارد، اصطلاح جهت (voice) در مآخذ دستوری فارسی به معلوم یا مجهول بودن افعال اشاره دارد، نه گذرا و ناگذرا بودن آنها. افعال اساساً به دو دسته گذرا و ناگذرا تقسیم می‌شوند و یک فعل در عین حال نمی‌تواند گذرا و ناگذرا باشد، اما می‌تواند در حالت معلوم یا مجهول به کار رود و این مفهوم بیشتر با تعریفی که خود نگارندگان از جهت فعل ارائه داده‌اند، سازگار است.

۱۱. در صفحه ۶۵ درباره تفاوت نهاد و فاعل بحث شده‌است و نهاد به معنای «فاعل دستوری» و فاعل به معنای «فاعل معنایی» در نظر گرفته شده‌است، در حالی که در کتاب‌های معاصر راجع به دستور زبان، همواره فاعل به معنای فاعل دستوری است و بنابراین نهاد جمله‌های مجهول نیز فاعل محسوب می‌شود. برای اشاره به فاعل در معنای «کننده کار» از عبارت «فاعل معنایی» یا «عامل» استفاده می‌شود.

در همین صفحه، تعریفی برای فعل مجهول آمده که مبهم است: «فعل مجهول با یک صفت و فعل شدن ساخته می‌شود». سپس جملاتی مانند «غذا پخته شد»، «نامه پاره شد» و «رضا شهید شد» به عنوان نمونه جملات مجهول آمده‌اند. از سوی دیگر، در بخش یادآوری آمده‌است

«یک فعل را وقتی می‌توان مجهول نامید که به خودی خود انجام نشود، بلکه به فاعل نیاز داشته باشد». سپس جملات «ماه در زیر ابر پنهان شد» و «حال پدرم خوب شد» به عنوان جملاتی که مجهول نیستند و از نوع اسنادی به شمار می‌روند، آورده شده‌اند.

حال مشخص نیست تفاوت جمله‌ای مانند «رضا شهید شد» و «ماه در زیر ابر پنهان شد» چیست، زیرا هر دوی آنها را می‌توان به شکل جملات سببی نیز به کار برد: «رضا را شهید کردند»، «باد ماه را در زیر ابر پنهان کرد».

۱۲. مؤلفان افعال را از نظر ویژگی گذرایی به پنج دسته فعل ربطی، فعل ناگذرا، فعل گذرا، فعل دوگانه و فعل سببی تقسیم کرده‌اند. در صفحه ۷۲، ذیل عنوان «فعل‌های دوگانه» آمده است: «فعلی که هم گذرا و هم ناگذراست، فعل دوگانه خوانده می‌شود.» مقصود مؤلفان از فعل دوگانه، افعالی مانند «شکستن»، «پختن» و «ریختن» است که فعل دووجهی نیز خوانده شده‌اند و هم به شکل لازم و هم به شکل متعدی به کار می‌روند. دو مدخل واژگانی باید برای این افعال در نظر گرفت که یکی از آنها لازم و یکی از آنها متعدی‌ست، پس این افعال به طور همزمان گذرا و ناگذرا نیستند.

۱۳. در صفحه ۷۷، مؤلفان معیارهای مهمی برای متمایز ساختن فعل مرکب از عباراتی که ممکن است با فعل مرکب اشتباه گرفته شوند، ارائه می‌دهند. آنها این عبارات را «گروه فعلی» نامیده‌اند، اما استفاده از این اصطلاح برای اشاره به این عبارات مناسب نیست. زیرا طبق تعریف قبلی مؤلفان از گروه فعلی، فعل مرکب به تنهایی می‌تواند گروه فعلی جمله باشد: «او ناله می‌کند».

۱۴. مؤلفان در صفحه ۸۵، فعل‌های «بودن»، «داشتن»، «توانستن»، «بایستن» و «شایستن» را از جمله فعل‌های ناقص می‌دانند که همه ساخت‌ها و زمان‌های آنها موجود نیست. با توجه به اینکه در فارسی امروز «شایستن» فقط به شکل «شاید» به کار می‌رود و کاربردهای «بایستن» هم دقیقاً محدود به موارد خاصی است، شاید بتوان همه صورت‌های این دو فعل را «قید» در نظر گرفت و اساساً آنها را از فهرست افعال زبان فارسی حذف کرد.

۱۵. مؤلفان ابتدا فعل‌ها را به چهار دسته «تام»، «ناقص»، «کمکی» و «وجهی» و سپس فعل‌های کمکی را به دو دسته «معین» و «شبه‌معین» تقسیم می‌کنند. «بودن»، «داشتن»، «خواستن» و «شدن»، معین هستند و «توانستن»، «بایستن» و «شایستن» شبه‌معین. آنگاه در صفحه ۹۱، فعل‌های وجهی را دسته‌ای از فعل‌های کمکی می‌دانند که از آنها برای بیان ضرورت یا امکان انجام گرفتن کاری استفاده می‌شود. پس از آن همان فعل‌هایی که در بخش فعل‌های کمکی آورده شده بودند، به عنوان فعل وجهی معرفی می‌شوند («بایستن»، «توانستن» و «شدن») و مثال‌های مشابهی نیز ارائه می‌شود. به این ترتیب، تمایز فعل‌های وجهی و کمکی مشخص نیست.

۱۶. در مبحث گروه اسمی، گروه صفتی، گروه حرف‌اضافه‌ای و گروه قیدی، مطالب جدید و دقیقی درباره اسم مفرد، اسم جمع، اسم مجموعه، اسم جنس، اسم عام و اسم خاص، اسم مصدر، انواع وابسته‌های پیشین اسم و ترتیب آنها، ترتیب وابسته‌های پسین و مشخصات آنها، تفاوت مضاف‌الیه و صفت، گسترش وابسته‌ها، همپایگی سازه‌های گروه اسمی، متمم‌های صفت، نقش گروه‌های اسمی و صفتی، انواع حرف اضافه، نقش کسره اضافه، انواع قید و کاربرد آنها، قید فعل، قید جمله، قید صفت، قید قید و قید استثنایی ارائه شده است.

۱۷. در مبحث گروه حرف‌اضافه‌ای، درباره کارکرد حرف اضافه آمده است «حرف اضافه میان وابسته خود (گروه اسمی) و دیگر عنصرهای موجود در جمله رابطه ایجاد می‌کند.» مؤلفان سپس با ارائه جمله «تابستان پارسال به شیراز رفتیم» خاطرنشان می‌کنند که «به» فعل «رفتیم» را با اسم خاص «شیراز»، مقید کرده است و بنابراین «شیراز»، قید فعل «رفتیم» است! طرح چنین مطلبی، باعث سردرگمی مخاطب خواهد شد، زیرا این مسئله با مطالب قبلی راجع به گروه حرف‌اضافه‌ای و قید در تناقض است. بخشی از گروه حرف‌اضافه‌ای نمی‌تواند با عنصری خارج از این گروه، رابطه‌ای داشته باشد، بلکه کل گروه حرف‌اضافه‌ای، متمم فعل است.

۱۸. بخش صرف بسیار جامع است و تقریباً هیچ نکته ناگفته‌ای درباره دستگاه صرف و واژگان در زبان فارسی باقی نگذاشته است. این بخش می‌تواند منبع مهمی برای فرهنگ‌نویسان و برنامه‌نویسان نرم‌افزارهای رایانه‌ای باشد.

۱۹. در بخش بررسی آواها، همخوان‌ها با استفاده از پنج ملاک توصیف شده‌اند: واگذاری، جایگاه تولید، شیوه تولید، سختی و نرمی و دمش. اساساً برای توصیف آواهای زبان فارسی نیازی به دو ملاک آخر نیست. همچنین ویژگی «سختی و نرمی» در تحقیقات جدید راجع به واج‌شناسی، چندان کاربرد ندارند.

همچنین در صفحات مختلف کتاب، اشکالاتی در آوانگاری وجود دارد. مثلاً در صفحات ۱۲، ۲۹۴، ۳۰۰ و ۳۰۱، از حروف بزرگ به جای حروف کوچک برای آوانگاری استفاده شده‌است و در صفحه ۲۹۱ علامت /q/ به جای /G/ برای همخوان انفجاری ملازی واگذار به کار رفته است.

در صفحه ۲۹۱ و ۲۹۲ از عبارت «همخوان‌های غین و قاف» و «همخوان‌های همزه و عین» برای اشاره به همخوان انفجاری ملازی واگذار و بست چاکنایی استفاده شده‌است. این عبارات ممکن است این تصور اشتباه را برای مخاطب پیش آورد که در هر مورد، با دو واج متفاوت روبروست.

واکه‌ها با پنج ملاک توصیف شده‌اند: جایگاه زبان، ارتفاع زبان، کشش، سختی و نرمی و حالت لب‌ها. اولاً برای توصیف واکه‌های فارسی، استفاده از دو ملاک «جایگاه زبان» و «ارتفاع زبان» کافی است. ثانیاً به کار بردن اصطلاح «گشودگی زبان» به جای «ارتفاع زبان» در کتاب عجیب می‌نماید.

در مبحث دوم، این تعریف برای هجا ارائه شده‌است: «هجا کوچک‌ترین واحد آوایی است که با هر باز و بسته شدن دهان تولید می‌شود». بدیهی‌ست این تعریف نمی‌تواند تصور صحیحی از هجا در ذهن مخاطبان ایجاد کند. تعریف هجا بدون اشاره به آغاز، قله، پایانه و نیز اصل رسایی مبهم خواهد بود.

۲۰. متأسفانه غلط‌های املائی در این کتاب، کم نیستند که البته در مباحث اصلی کتاب کمتر به چشم می‌خورند؛ نیم‌فاصله‌ها در بسیاری از موارد رعایت نشده‌اند؛ نام منابع در قسمت «منابع مطالعه و پژوهش» در بیشتر موارد به شکل ناقص آمده است؛ عنوان‌ها نیز شماره‌گذاری نشده‌اند، در حالی که شماره‌گذاری آنها به طبقه‌بندی بهتر مطالب و روشن‌تر شدن چارچوب کتاب کمک می‌کرد.

این کتاب بی‌شک یکی از جامع‌ترین کتاب‌های دستوری است که برای زبان فارسی نوشته شده‌است و می‌تواند مبنا و چارچوبی برای پژوهش‌های بیشتر در حوزه زبان فارسی باشد. به نظر می‌رسد معرفی و تدریس این کتاب در دانشگاه‌ها، تأثیر بسزایی در منظم‌تر شدن تحقیقات و پایان‌نامه‌هایی که راجع به دستور زبان فارسی نوشته می‌شود، خواهد داشت؛ به گونه‌ای که اگر هر یک از دانشجویان دوره‌های تحصیلات تکمیلی که علاقمند به مباحث دستوری هستند، یکی از موضوعات این کتاب را به عنوان موضوع پایان‌نامه انتخاب کنند، می‌توانیم در آینده‌ای نزدیک شاهد نگارش دستوری نسبتاً جامع در حوزه زبان فارسی باشیم. به امید آنکه مخاطبان این کتاب بتوانند درک صحیحی از زبان را به دانش‌آموزان منتقل کنند.